**یادی از یک شاعر جوان بختیاری**

 **حکمت، علی اصغر**

نام عشایر و قبایل«لر»که از نژاد اصیل و نسل جلیل ایرانیان آریائی هستند به‏ گروهی گفته می‏شود که از هزارهء اول قبل از میلاد در دامنه‏های شرقی و غربی جبال زاگرس‏ (پاطاق)سکنا گرفته‏اند و از پشت کوه(عیلام)تا خرم آباد و کوه گیلویه و ممسنی و کوهمره‏ در جنوب شیراز محل زندگانی آنهاست.الوار به صفات شجاعت و شهامت و کرم و وفا و جوانمردی در طول تاریخ شهرتی بسزا دارند در برابر حمله اسکندر با همهء سپاهیان یونانی او مقاومت کردند و او مرکز لرستان(دامنه کوه دنا)را نتوانست تسخیر کند.در میان قبائل لر تیره بختیاری شعبه(هفت لنگ)از حیث رشد مغزی و تکامل نیروی عقلانی و طبع سرشار و ذوق لطیف از دیگران ممتازند.داستان علی مردان خان که بعد از نادر شاه داوطلب سلطنت ایران‏ شد و با خان زند که او نیز از تیره‏ای دیگر از قوم لر بود جنگها دارد مشهور است.آنها در قرن‏ اخیر در سیاست ایران نقش مهمی داشته در تأسیس مشروطیت و خلع شاه مستبد قاجار نامشان به‏ آزادیخواهی ثبت شده است.

در قرن هشتم هجری سلطنتی در لرستان تأسیس کردند که در تاریخ به اسم(اتابکان‏ لرستان)معروف است و یکی از آنان اتابک افراسیاب پسر پشنگ دارای مقامی عالی و شأن‏ و شوکتی زیاد گردید.در سال 785 هـ ق شاه معاصر خود شاه شجاع مظفری را در صصحرای‏ ایزج(ایزه مال میر)قشلاق بختیاری مهمانی و ضیافتی شایان نمود که خواجهء شیراز در طی‏ غزلی یاد کرده و گفته است:

«بعد ازین نشگفت اگر با نکهت خلق خوشش‏ خیزد از صحرای ایزج نافهء مشک ختن‏ شوکت‏پور پشنگ و تیغ عالمگیر او در همه شهنامه‏ها شد داستان انجمن‏ ای صبا بر ساقی بزم اتابک عرضه دار تا از آن جام زرافشان جرعه‏ای بخشد بمن»

یکی از امتیازات شایستهء طایفهء هفت لنگ همانا موهبت ذوق شعری و لطف طبع است. از میان آنها شعرا و گویندگانی پیدا شده‏اند که هم به لهجه محلی(گویش لری)شعرهای نغز سروده‏اند و هم به زبان فارسی فصیح دری اشعار دلاویز بنظم آورده‏اند.هم در عصر ما در قریهء سامان در ناحیهء چهار محال شاعری بنام ابو الفتح خان سامانی دهقان تخلص بظهور رسید که‏ شاهکار بزرگی از او در ادب فارسی باقی‏مانده است.وی سراسر کتاب حجیم هزار و یکشب‏ «الف لیله و لیله»را از عربی بفارسی منظوم به بحر بهرام‏نامه نظامی در آورد و مثنوی‏ بزرگی که نزدیک به پنجاه هزار بیت است از طبع سرشار او تراوش کرد که در طهران طبع‏ شده است.دهقان در سال 1326 هجری قمری وفات یافت.

بنده از شادروان سید بزرگوار حاجی میرزا یحیی دولت‏آبادی شنیدم که چون دهقان‏ مثنوی خود را عرضه نمود در شهر اصفهان که یک مرکز ادبی ایران بود موقعیت و شهرت‏ خاصی حاصل کرد.بطوریکه در اصفهان معروف است از چاه تاریخی پهن دژ(چاه قلعه‏ بندر)در شیراز دست قدرت تونلی حفر کرده است که به قریهء سامان بختیاری منتهی می‏شود از آنجاست که هوای آن قریه طراوت شیراز دارد و شعرای آن لطافت و ظرافت شعراء شیراز را دارند.دیگر از شعراء بختیاری معاصر که شاعری بنام است حسین خان پژمان می‏باشد.اشعاری‏ دلنشین و منظوماتی لطیف از طبع شیوای او بوجود آمده و مثنویات و غزلیات شورانگیز سروده است که یک نمونه از آن این ابیات است.

غزل:

دیوانهء امید تو عاقل شدنی نیست‏ از دل هوس وصل تو غافل شدنی نیست‏ بر گردن جان رشتهء زلف تو فکندن‏ امید درازی است که حاصل شدنی نیست‏ دیدم ز تو لطفی به شب وصل که هرگز از خاطرم آن خاطره زایل‏شدنی نیست...

این قطعه را در«بلای روی رقیبان دیدن»گفته است:

با دست مژه خار مغیلان چیدن‏ بر پیکر ناسور نمک پاشیدن‏ عریان به بساط آتشین خوابیدن‏ بهتر بود از روی رقیبان دیدن

دیگر هم از معاصرین بزرگوار ما فاضلی فرزانه و استادی گرانمایه عبد الحسین خان‏ احمدی است که در صف قضات شرافت‏مند کشور،عمری را به نیکنامی و پاکدامنی گذرانیده است. یکی از هنرهای وجود شریف او سرایش ابیات لطیف است بسبک اساتید خراسان.

در استقبال قصیده معروف ابو حنیفهء اسکافی که می‏گوید:

شاه چو دل برکند ز بزم و گلستان‏ آسان آرد بدست مملکت آسان

احمدی قصیده‏ای غرا دارد که باین شعر آغاز میشود:

مرد نشد چون ز حادثات هراسان‏ مشکل خود را کند بآسان آسان

در این منظومه بدیع خطاب بسرزمین وطن خود کرده و گفته است:

مهد من ای خاک بختیاری کز مهر زاده و پرورده‏ای مرا تو بدامان‏ در دهن من درین محیط چو بنهاد مام طبیعت نخست مرتبه پستان‏ گفت ستایش کنم ترا و ازین روی‏ هست زبانم تو را همیشه ثنا خوان

از لطائف حکایاتی که از شعرای بختیاری نقل می‏کنند یک حکایت خوشمزه ظریفی است‏ که گویند اسفندیار خان ایلخانی بزرگ بختیاری مردی شعردوست و ادب‏پرور بود به گویش‏ لری هم اشعاری دارد.

روزی در مجلس خان جمعی از سران قوم حاضر بودند خان را مصرعی بخاطر رسیده گفت:

«چون بمیرد لری جایش برآید یک گلی».یکی از حضار اجازه خواست اگر خان عفو می‏فرمایند مصرع دوم بیت را بنده بگویم.خان گفت بگوئید.

عرض کرد:«گر بمیرند جمله لر دنیا گلستان می‏شود.»

این ظرافت در آن مجلس مورد تحسین و قبول خوانین افتاد.

\*\*\* مقصود ازین مقدمه خاطره غم‏انگیزی است که بنده از یک جوان هوشمند بختیاری دارم‏ که خداوند او را هوش سرشار و نیروی فکری قوی بخشیده بود وی بنام مظفر خان فرزند نصیر خان سردار جنگ بود که پدرش از خوانین محترم ایل بختیاری و از اعیان محترم مملکت‏ شمرده می‏شد و یک بار نیز بسمت وزیر جنگ در هیئت دولت شرکت داشت.بنده با این جوان‏ هوشمند افزون از پنجاه سال قبل(1296)در مدرسهء عالی امریکائی بکسب دانش مشغول بودیم.

شادروان دکتر جردن رئیس مدرسه چون در این حقیر اندک مایه اطلاعی از ادبیات‏ فارسی ملاحظه کرد مرا به چند ساعت تدریس فارسی و عربی در کلاسهای یازدهم و دوازدهم برگزید در آن مجلس درس بود که مرا با آن جوان روشن‏دل هشیار سر اتفاق ملاقات افتاد و او را برنائی با خرد پیران یافتم که در تمام دروس خود نمره‏های عالی می‏گرفت در مجلس‏ درس بنده نیز بر همگان تفوق داشت.

بنده برای تمرین و ممارست دانشجویان بعضی قطعات و عبارات عربی املا می- کردم و از آنها می‏خواستم که آنرا بفارسی فصیح ترجمه کنند.

یک روز قطعه ذیل را که متضمن یک پند اخلاقی است به دانشجویان پیشنهاد کردم که‏ شاعر عرب می‏گوید:

کن رجلا و ارض بصف النعال‏ لا تطلب الصدر بغیر الکمال‏ فان تصدرت بلا آلة جعلت ذاک الصدر صف النعال

مظفر خان این قطعه را بنظم فارسی درآورد و گفت:

هر آنکه صدر نشیند بغیر فضل و کمال‏ ضرورت است که اندیشد او ز روز زوال‏ چو جاگزینی در مجلسی نه صدر گزین‏ که صدر هست بدون کمال صف نعال

من از جودت ذهن و قدرت قریحهء او در عجب شدم البته بحکم وظیفه بهترین نمره‏ درس را باو دادم ولی باین اکتفا نکردم و به دکتر جردن گزارش دادم که این جوان مستعد دارای ذهنی نیرومند و نیروی دماغی فوق‏العاده ااست سزاوار نیست که جوانی خود را در ایران تلف کند و بالاخره یک خان‏زاده ایلاتی بشود.پیشنهاد نمودم که با پدر محترم او مذاکره و توصیه کنند که او را برای تحصیل در رشته‏های عالی به خارجه بفرستند.این‏ پیشنهاد مورد اجابت واقع شد و مظفر خان عازم آلمان گردید.بعد از دو سالی که در آنجا بکسب دانش و علم اشتغال داشت ناگهان وجود نازنینش در بهار جوانی به صرصر خزان‏ مرگ دچار گردید و دست اجل،بختیاری را از یک فرزند برومند محروم ساخت.

سخن حکمت

مال و بی‏کاری و جوانی مرد می‏کند تیره زندگانی مرد آن سه چیزی که خصم جانی تست‏ مال و بی‏کاری و جوانی تست

علی اصغر حکمت

ان الشباب و الفراغ و الجدة مفسدة للمرء ای مفسدة

ضرب المثل عربی